

نابودسازی فرهنگی از منظر حقوق بین الملل با تأکید بر اقدامات اسرائیل در سرزمین های اشغالی

میثم حق سرشت^۱، علیرضا آرش پور^۲*

چکیده

نابودسازی فرهنگی (ژنوسید فرهنگی) از ابعاد نسل‌زدایی است، این در حالی است که نسل‌زدایی فرهنگی در چارچوب معاهدات بین‌المللی از جمله کنوانسیون منع و مجازات نسل‌زدایی، قرار نگرفته و جرم‌انگاری نشده است. بررسی آرا و رویه دادگاه‌های بین‌المللی کیفری از جمله پرونده آکایسو، کرسٹیچ و المهدی این امر را مشخص می‌کند که نسل‌زدایی مقید به بعد جسمانی نیست و لزوم جرم‌انگاری نسل‌زدایی فرهنگی به‌منظور حمایت از حقوق بشر بنیادین ضروری است. تحقیق حاضر در پاسخ به این پرسش که از منظر حقوق بین‌الملل کیفری، ماهیت حقوقی نابودسازی فرهنگی چیست و آیا می‌توان آن را جرمی بین‌المللی شناخت؟ رویه قضایی بین‌المللی و وضعیت سرزمین‌های اشغالی و عملکرد رژیم اسرائیل در تخریب و نابودسازی ابعاد گوناگون فرهنگی فلسطین را مورد مذاقه قرار داده است.

کلیدواژگان

اسرائیل، حقوق بین‌الملل، سرزمین‌های اشغالی، نسل‌زدایی، نابودسازی فرهنگی.

۱. گروه حقوق بین‌الملل، واحد نجف‌آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف‌آباد، ایران.

Email: Mhagseresht@gmail.com

۲. گروه حقوق بین‌الملل، واحد نجف‌آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف‌آباد، ایران و استادیار گروه حقوق، دانشگاه اصفهان

Email: rezaarashpour@gmail.com

(نویسنده مسئول)

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۵/۰۲، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۱۰/۱۸

مقدمه

نابودسازی و نسل‌زدایی فرهنگی (ژنوسید فرهنگی) اصطلاحاتی است که برای توصیف نابودی عمدی میراث فرهنگی یک گروه یا ملت به دلایل سیاسی، نظامی، مذهبی، عقیدتی، قومی و نژادی به کار می‌رود. در خصوص اهمیت جرم دانستن نسل‌زدایی فرهنگی می‌توان گفت که اگر نیت نابود کردن کلی یا جزئی یک گروه، نسل‌زدایی تلقی شود، نابودی فیزیکی اعضای گروه، یکی از شیوه‌های اجرایی این نیت است (سه بند اول ماده ۲ عهدنامه منع و مجازات جرم نسل‌کشی) و نابودی فرهنگ آن گروه نیز از راه‌هایی مانند نابودسازی عمدی زبان، اماکن و اشیای مذهبی، ایجاد محدودیت در عمل به آداب و رسوم، آزار و اذیت روحانیان مذهبی و روشنفکران یک گروه مورد حمایت حقوق بین‌الملل، شیوه‌های غیرفیزیکی‌ای هستند که مرتکبان در این موارد علیه افرادی از اعضای گروه‌های اقلیت انجام می‌دهند؛ گروه‌هایی که موجودیتی بالفعل دارند. در واقع مرتکبان چنین اعمالی، در ادامه سیاست نسل‌زدایی از رهگذر حذف فیزیکی افراد متعلق به گروه‌های تحت حمایت کنوانسیون، به دنبال نابودی نهایی این گروه‌ها هستند (عزیزی و ستار، ۱۳۸۵: ۲۲۴) و این همان نابودسازی فرهنگی است. در این مقاله به این پرسش‌ها پاسخ داده شود که ارکان تشکیل‌دهنده نابودسازی فرهنگی تا چه حد با عناصر جرم ژنوسید قابلیت انطباق دارد؟ و آیا اعمال ارتكابی اسرائیل در خصوص محو و نابودسازی فرهنگی فلسطینیان قابلیت انطباق با ژنوسید فرهنگی را دارد؟

در این پژوهش اساس بحث حول محور نسل‌زدایی فرهنگی به‌ویژه در سرزمین‌های اشغالی خواهد بود. هرچند مواردی از رویه دادگاه‌های بین‌المللی و کمیته‌های مجمع عمومی برای ضرورت جرم‌انگاری نسل‌زدایی نیز وجود دارد، از جمله: ۱. کارهای کمیته ششم مجمع عمومی؛ ۲. ماده ۶ اساسنامه دادگاه نظامی نورنبرگ؛ ۳. کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو؛ ۴. اساسنامه دادگاه بین‌المللی کیفری نیز تخریب عمدی میراث فرهنگی را جرم‌انگاری کرده است. نخستین حکم نسل‌زدایی پس از پنجاه سال از تصویب کنوانسیون نسل‌زدایی در پرونده آکایسو صادر شد (Case No. ICTR-96-4-T (1998) at para 102). در نشست سال ۱۹۴۶ مجمع عمومی درباره نسل‌زدایی به این نکته اشاره شد که بیشترین آسیب‌ها به بشریت در اشکال فرهنگی است. در این مقاله فرض بر آن است که اولاً نابودسازی فرهنگی دارای مشخصه‌هایی است که آن را می‌توان به عنوان جرم مستقل بین‌المللی شناخت؛ ثانیاً در صورت تعریف موسع از نسل‌زدایی می‌توان آن را شامل نابودسازی و نسل‌زدایی فرهنگی نیز دانست؛ ثالثاً تغییر فرهنگ فلسطینیان به شیوه‌های مختلف از جمله تغییر فیزیکی در شهر اورشلیم و مسجداً اقصی از مظاهر بارز این امر است.

کلیات و سابقه تحقیق

۱. نسل‌زدایی

نسل‌زدایی (ژنوسید) واژه‌ای یونانی است که از ترکیب Genos به معنی ملت یا نژاد و پسوند cide به معنی کشتار تشکیل شده است و نخستین بار رافائل لمکین لهستانی به سال ۱۹۴۴ آن را به کار برد (Lemkin, 1947: 35). از نظر وی، نسل‌زدایی طراحی هماهنگ اقدامات مختلف با هدف نابودی بنیان‌های اساسی یک گروه ملی با هدف نابودسازی خود گروه است (Lemkin, 1947: 79). تعریف وی از نسل‌زدایی، تعریفی موسع بود، زیرا علاوه بر نسل‌زدایی فیزیکی، رفتارهایی را که به نابودی فرهنگی در تمام شئون آن منجر می‌شد نیز در برمی‌گرفت (Schabas, 2009: 32). ماده ۲ کنوانسیون منع و مجازات جرم ژنوسید^۱ و ماده ۶ اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی^۲ این جرم را تشریح کرده‌اند و امروزه این تعریف بخشی از حقوق بین‌الملل عرفی است و در نتیجه برای تمام کشورها فارغ از آنکه کنوانسیون نسل‌کشی را تصویب کرده‌اند یا نه، الزام‌آور است (Case No. ICTR-96-4-T (1998) at para 102). گروه‌های ملی، قومی، نژادی و مذهبی به‌عنوان گروه‌های مورد حمایت در برابر جرم نسل‌زدایی جای گرفته‌اند (جوآنمردی صاحب، ۱۳۸۴: ۲۷). با وجود این زمانی که معاهده منع و مجازات ژنوسید در ۹ دسامبر ۱۹۴۸ به تصویب رسید، مفهوم نسل‌زدایی و نابودسازی فرهنگی مدنظر لمکین، در این معاهده لحاظ نشد و یکی از اولین دلایل در مخالفت با این امر این بود که کنوانسیون منع و مجازات، سند مناسبی برای این امر نیست و شایسته است که در اسناد حمایت از اقلیت‌ها این کار صورت پذیرد (مجنده و روستایی، ۱۳۹۳: ۷۳).

۲. نسل‌کشی و نابودسازی فرهنگی

«نسل‌کشی فرهنگی» اصطلاحی است برای توصیف تخریب عمدی میراث فرهنگی ملت - مردم

1. Convention on the Prevention and Punishment of the Crime of Genocide.

۲. ماده ۲ کنوانسیون منع نسل‌زدایی: هر یک از اعمال زیر که به قصد نابودی کلی یا جزئی یک گروه ملی، نژادی، قومی و مذهبی صورت می‌پذیرد:

- قتل اعضای یک گروه؛

- ایراد صدمه شدید به سلامت جسمی یا روحی اعضای یک گروه؛

- قرار دادن عمدی یک گروه در معرض وضعیت زندگی نامناسبی که منتهی به زوال قوای جسمی کلی یا جزئی شود؛

- اقداماتی که به منظور جلوگیری از تولد و تناسل یک گروه صورت گیرد؛

- انتقال اجباری اطفال یک گروه به گروه دیگر.

به دلایل سیاسی، نظامی، دینی، ایدئولوژیکی یا نژادی.^۱ در واقع، «نسل‌کشی فرهنگی/فرهنگ‌کشی» به معنای عمل صورت‌گرفته به قصد تخریب جزئی یا کامل حیات فرهنگی یک ملت یا گروه قومی، نژادی یا دینی یا تخریب نهادهای فرهنگی آن، و نیز دستاوردهای آن در زمینه رشد اجتماعی و روانی در دوره‌های تاریخی است، شامل انواع خلاقیت‌ها در زبان، هنر، ادبیات، علوم، آموزش، سلامت و زندگی مادی و معنوی یک گروه. گزارش سال ۱۹۴۶ دبیر کل حاوی سه نوع نسل‌زدایی فیزیکی، بیولوژیکی و فرهنگی بود (Schabas, 2009: 173) (ماده ۳ پیش‌نویس اولیه کنوانسیون منع نسل‌زدایی که بیشتر در زمینه نسل‌زدایی فرهنگی بود در کمیته ششم مجمع عمومی حذف شد (UN Doc. A/C.6/SR.83). پیش‌نویس اول کنوانسیون نسل‌کشی (۱۹۴۷) که توسط دبیر کل سازمان ملل و پیش‌نویس دوم (۱۹۴۸) که توسط کمیته موقت نسل‌کشی تهیه شد، شامل مفادی بود که به‌صراحت نسل‌کشی فرهنگی را تعریف می‌کردند.^۲ مفاد این پیش‌نویس‌ها هر عمل عمدی به‌منظور تخریب زبان، مذهب و فرهنگ گروه، در هر شکل و صورت آن، اعم از منع استفاده از زبان گروه در ارتباطات خصوصی یا در مدارس، منع چاپ و توزیع نشریات به زبان گروه، و نیز تخریب یا منع استفاده از کتابخانه‌ها، موزه‌ها، مدارس، بناهای تاریخی، عبادتگاه‌ها یا نهادهای دیگر گروه را در برمی‌گرفت (Ukaj, 2014: 8). مسئله مهم آن است که در زمان تهیه پیش‌نویس کنوانسیون نسل‌کشی، بحث‌های زیادی در موافقت و مخالفت با تلقی نسل‌کشی فرهنگی به‌عنوان یکی از اشکال نسل‌کشی وجود داشته است، اما در نهایت بیشتر کشورها با آن به دلایلی از جمله موارد ذیل مخالف بوده‌اند: ۱. حفظ میراث فرهنگی را می‌توان با قوانین حقوق بشر برآورده کرد؛ ۲. نسل‌کشی فرهنگی اصطلاحی کلی بوده و تفسیر آن در موقعیت‌های خاص مشکل است. اما آشکار است که بیشتر مخالفت‌ها اغلب به‌دلیل نگرانی‌های برخی دولت‌ها درباره سیاست‌های داخلی مرتبط با گروه‌های اقلیت خود بوده است (Schabas, 2009: 179).

عده‌ای بند ۲ ماده ۲ کنوانسیون را که درباره وارد کردن صدمه شدید جسمی یا روانی به اعضای گروه است، به‌صورت موسع تفسیر کرده‌اند و عواملی را که موجب از بین رفتن هویت گروه و نه الزاماً زندگی افراد می‌شود نیز به تعبیری نسل‌کشی فرهنگی قلمداد می‌کنند (Harff & gurr, 1988: 360). آنچه را که در بند ۴ ماده ۲ کنوانسیون نیز آمده است، می‌توان از موارد

۱. تعریف کامل در (Last visited: 2017:9,17).www.jughaculturalgenocide.blogspot.com

۲. پیش‌نویس اول کنوانسیون نسل‌کشی توسط دبیر کل سازمان ملل در مه ۱۹۴۷ (UN Doc.E/447) و پیش‌نویس دوم توسط اجلاس کمیته موقت شورای اقتصادی و اجتماعی (ECOSOC) بین ۵ آوریل ۱۹۱۸ و ۱۰ مه ۱۹۴۸ تهیه شد (UN Doc. E/AC.25/SR.1 to 28). درحالی‌که «نسل‌کشی فرهنگی» در کنوانسیون نسل‌کشی و اساسنامه رم لحاظ نشده است، اما حفاظت از میراث فرهنگی تا حدودی مسئله‌ای حقوق بشری در نظر گرفته شده است، و درباره این موضوع تعدادی اسناد بین‌المللی صادر شده وجود دارد.

نابودسازی فرهنگی و نسل‌کشی قلمداد کرد، زیرا از تجاوز جنسی به‌عنوان راهی برای جلوگیری از تولد در یک گروه استفاده می‌شود (Fact sheet 3,2000, 1). با وجود مفاد جرم‌انگاران در کنوانسیون و در اساسنامه، رویه دادگاه‌های بین‌المللی به‌خصوص دادگاه‌های ویژه نشان داده که تفسیر اقدامات مشکوک به نسل‌کشی کاملاً پیچیده است. مثلاً، عبارت «آسیب جدی جسمی یا روانی به اعضای گروه»، موجب بحث زیادی درباره «آسیب روانی» شده است، درحالی‌که این امر تنها زمانی باید نسل‌کشی در نظر گرفته شود که آسیب جدی دائمی باشد و در پرونده‌هایی خاص نیز می‌تواند آسیب موقتی را هم شامل شود.

عملاً اثبات «اقدامات مورد نظر برای جلوگیری از زادوولد در گروه» و نسل‌کشی تلقی کردن آنها چندان آسان نیست. همچنین روشن نیست که اقدام «انتقال اجباری کودکان گروه به گروه دیگر» در کنوانسیون نسل‌کشی به‌صورت شکلی از «جایگزینی» برای نسل‌کشی فرهنگی در نظر گرفته شده یا نه.^۱ مثلاً مشخص نشده است که در این پرونده‌ها تعریف کودک یا حد سنی آن چیست؟ تاکنون هیچ موردی از این توصیف و هیچ قضاوتی درباره این اقدام از سوی دیوان‌های بین‌المللی ویژه وجود نداشته است (Ukaj, 2014: 5) و انتقال اجباری کودکان از یک گروه به گروه دیگر در این ماده تحت عنوان نسل‌زدایی صرف مورد پذیرش قرار گرفته است (عزیزی، ۱۳۸۵: ۲۷۰) و تفاوت بین نسل‌کشی فیزیکی و نسل‌کشی فرهنگی را به‌هیچ‌وجه نمی‌توان بی‌شک و شبهه تعیین کرد (Chalk and Jonassohn, 1990: 201).

۳. نقش دادگاه بین‌المللی کیفری در تفسیر عناصر جرم نسل‌کشی و نسل‌کشی فرهنگی

تأسیس دیوان بین‌المللی کیفری (ICC) به‌حق برای پیشرفت تاریخی حقوق بین‌الملل، به‌ویژه پیشرفت در زمینه کیفری مناسب بوده است. دیوان بین‌المللی کیفری که با دادگاه‌های ویژه متداول تفاوت دارد، از طریق توافق بین‌المللی تأسیس شده است^۲ و اولین دیوان بین‌المللی دائمی است که هدف آن تکمیل صلاحیت کشورها برای داوری درباره جرائم جدی است (فن تیگرشتروم، ۱۳۸۹: ۸۳). استدلالی که امروزه مطرح می‌شود این است که جرم نسل‌کشی نه‌فقط در جنگ، بلکه در زمان صلح هم روی می‌دهد و باید پایه‌ای برای دیوان بین‌المللی

۱. در پروژه پیش‌نویس دبیرخانه برای کنوانسیون «انتقال اجباری کودکان گروه به گروه دیگر» شکلی از نسل‌کشی فرهنگی در نظر گرفته شد.

۲. این اساسنامه هنگام تأسیس دیوان بین‌المللی کیفری در رم در ۱۷ ژوئیه ۱۹۹۸ امضا، و از اول ژوئیه ۲۰۰۲ اجرا شد (به «اساسنامه رم» معروف است).

کیفری هنگام قضاوت درباره جرمی باشد که در طول جنگ در کشورهای مختلف^۱ روی داده‌اند و آن جرائم باید به‌همراه اقدامات اتخاذ شده در زمان صلح تحلیل شوند (Ukaj, 2014: 3). در ماده ۲۵ اساسنامه، اصل مسئولیت کیفری فردی گنجانده شده است و از طریق این اصل، مسئولیت کیفری در قبال جرم نسل‌کشی که تحت صلاحیت دیوان بین‌المللی کیفری است، فقط در مورد اشخاص طبیعی‌ای که مرتکب این جرم شده‌اند، اعمال می‌شود^۲ (Ukaj, 2014: 4). اما در جامعه نوین امروزی این مقامات دولتی‌اند که توان ارتکاب چنین جرمی را دارند (جوآنمردی صاحب، ۱۳۸۴: ۳۰). نسل‌کشی فرهنگی در تعریف به‌کاربرده شده از نسل‌کشی در اساسنامه قرار نمی‌گیرد^۳، مگر اینکه این عمل یکی از پنج عمل ممنوع باشد و با هدف مورد نیاز انجام گرفته باشد (Fact sheet 3, 2000: 1). طبق ماده ۶ اساسنامه رم، عنصر روانی نسل‌کشی متشکل از قصد تخریب جزئی یا کامل یک گروه مورد نظر خاص از طریق اقدامات نسل‌کشی است. به بیان دقیق‌تر، عنصر روانی نسل‌کشی در ماده ۳۰ تعریف می‌شود که قید می‌کند: «شخصی از نظر کیفری مسئول و مشمول مجازات در صلاحیت دیوان است که عناصر مادی را با قصد و آگاهی مرتکب شده باشد» و عنصر مادی^۴ نیز ارتکاب هر یک از اعمال پنج‌گانه ماده ۶ است (Ukaj, 2014: 4).

علی‌رغم حذف نسل‌کشی فرهنگی از کنوانسیون منع و مجازات جرم نسل‌کشی و اساسنامه رم، نسل‌کشی فرهنگی همچنان چالش جدی عدالت بین‌المللی درباره قضاوت و جلوگیری از جرم نسل‌کشی است. پروفیسور بن کرمن تأکید دارد که در نسل‌کشی فرهنگی، تخریب فرهنگ مردم،

۱. هنوز تعدادی از کشورها صلاحیت دیوان بین‌المللی کیفری را نپذیرفته‌اند، از جمله آمریکا، چین، هند و غیره.
۲. در طول پیش‌نویس اساسنامه رم، در اجلاس اول در ۱۹ ژوئیه ۱۹۹۸، نماینده چین پیشنهاد کرد که تصور مسئولیت کیفری حتی برای اشخاص حقوقی هم منطقی است، به شرطی که در سیستم قانونگذاری ملی به رسمیت شناخته شود.

۳. به‌طور مشابه زیست‌بوم‌کشی (ecocide) نیز اعمالی است که با هدف مختل کردن یا از بین بردن اکوسیستم در یک منطقه خاص با حملات بر محیط زیست انجام گیرد که این عمل در تعریف نسل‌کشی گنجانده نشده است و نسل‌کشی به‌شمار نمی‌آید، مگر اینکه این حملات در ارتباط با یکی از پنج عمل ممنوع با هدف لازم باشد.
۴. با اقتباس از ماده ۶ اساسنامه رم، کشورهای سوسیالیستی پیشنهاد کردند که در طرح دبیر کل برای کنوانسیون ۱۹۴۸، مصادیق ذکر شده برای نسل‌زدایی فرهنگی توسط لمکین، می‌توان موارد ذیل را به‌عنوان عناصر مادی قلمداد کرد:

۱. انتقال اجباری کودکان به سایر گروه‌های انسانی؛
۲. تبعید سیستماتیک و اجباری افراد که نماینده گروه تلقی می‌شوند؛
۳. منع کاربرد زبان گروه اقلیت در مدارس و فعالیت‌های روزانه و ممنوعیت آموزش به زبان مادری؛
۴. نابودی سیستماتیک کتب منتشره به زبان گروه اقلیت و جلوگیری از انتشار آنها؛
۵. تخریب سیستماتیک میراث باستانی، تاریخی، اماکن مذهبی، کتابخانه‌ها و موزه‌ها؛
۶. سیاست‌های یکسان‌سازی دموکراسی‌های اکثریت‌گرا نسبت به اقلیت‌ها (secretariat Draft, art.1(3)).

عنصر اصلی جرم نسل‌کشی نیست، بلکه عنصر بنیادی جلوگیری از آن است، زیرا لازمهٔ جلوگیری مؤثر از نسل‌کشی، مداخلهٔ زودهنگام برای حفظ از تخریب نسل‌کشی فرهنگی پیش از وقوع نسل‌کشی فیزیکی (کشتار) است (Ukaj, 2014: 8). هر عضو از یک گروه ملی، قومی، نژادی یا مذهبی از مردم می‌تواند قربانی نسل‌کشی باشد. اصطلاح «قومی»، بر گروه‌های متشکل از ویژگی‌های مشترک زبانی و فرهنگی دلالت دارد و در تعریف اساسنامهٔ دیوان بین‌المللی کیفری، گروه‌های اجتماعی یا سیاسی قربانیان بالقوه نیستند. با این حال، بسیاری از اعمالی که در صلاحیت دیوان به‌عنوان جنایت علیه بشریت به‌شمار می‌آیند، اگر بر اعضای این گروه‌ها بر یک مبنای گسترده یا سازمان‌یافته اعمال شوند جرم تلقی خواهند شد (Fact sheet 3, 2000: 1). از سوی دیگر، نتیجهٔ ارزیابی پرونده‌های تخریب میراث فرهنگی در کشورهای مختلف دنیا با مضمون‌های قومی، مذهبی یا نژادی، این می‌شود که عدالت بین‌المللی باید «نسل‌کشی فرهنگی» را به‌طور خاصی مدنظر قرار دهد؛ چراکه در بسیاری از موارد، تخریب ارزش‌های فرهنگی یک گروه با قصد تخریب هویت و وجود آن گروه صورت می‌پذیرد؛ اما عدم قید «نسل‌کشی فرهنگی» در اساسنامهٔ رم دادگاه را قانوناً از بررسی‌های مستقیم منع می‌کند و در نتیجهٔ همین تصمیم است که دادستان‌ها باید وقایع مرتبط با عناصر صوری جرم نسل‌کشی را اثبات کنند.

«نسل‌کشی فرهنگی» یا اقدامات تخریب فرهنگ یک گروه، صرف‌نظر از اینکه این اعمال قابل مجازات‌اند یا خیر، در رسیدگی به جرائم نسل‌کشی باید مدنظر قرار گیرند^۱ تا از این طریق حداقل دادگاه بین‌المللی کیفری قسمتی از سیاست پیشگیرانه را در ارتکاب این جرم اعمال کرده باشد. نقش دادگاه بین‌المللی کیفری در جلوگیری از نسل‌کشی و اقدامات علیه فرهنگ یک گروه می‌تواند شامل موارد زیر باشد:

الف) محاکمهٔ مؤثر افراد مسئول جرم نسل‌کشی و اقدامات دیگر علیه هویت فرهنگی گروه؛

۱. برای مثال پروندهٔ «احمد الفقی المهدی» به‌عنوان نخستین پرونده نزد دیوان بین‌المللی کیفری بر مبنای اتهام منفرد و انحصاری تخریب میراث فرهنگی به‌مثابهٔ یک جرم جنگی تحت بررسی و محاکمه قرار می‌گیرد. نظر به همین واقعیت، پروندهٔ «المهدی» به رویهٔ برجسته‌ای تبدیل خواهد شد، چراکه این پرونده، تعهد دفتر دادستانی دیوان را به تحقیق و تعقیب کردن این جرایم ثابت می‌کند، و در نتیجهٔ انجام آن، «شدت» جرایم مزبور را برجسته می‌سازد. مضافاً اینکه، تحقیق و تعقیب مؤثر چنین جرایمی می‌تواند اثر بازدارنده‌ای داشته باشد. خاطرنشان ساختن این نکته نیز مهم است که در راستای تعهد دادستان به جلوگیری از این تبهکاری، دفتر دادستانی خط‌مشی جامعی را در زمینهٔ اموال فرهنگی مورد حمایت، مطابق اساسنامهٔ رم تدوین خواهد کرد. کار بر روی این خط‌مشی در سه ماههٔ آخر سال ۲۰۱۶ میلادی و پس از نهایی شدن و به جریان انداختن رسمی «خط‌مشی دفتر دادستانی در رابطه با کودکان» در حاشیهٔ اجلاس آتی مجمع دولت‌های عضو آغاز خواهد شد. در نتیجهٔ چنانکه اشاره شد، جامعهٔ بین‌المللی در اسناد مختلف و رویهٔ قضایی خود، کسانی را که میراث فرهنگی را طی درگیری‌های مسلحانه و اشغال تخریب می‌کنند، بر طبق اسناد حقوق بین‌الملل کیفری به‌طور کلی تحت تعقیب قرار می‌دهد.

ب) ردیابی و نظارت مستمر بر کشورهایی که خطر بالقوه را برای مرتکب شدن جرائم بروز می‌دهند؛

ج) همکاری مؤثرتر با کشورهایی که اساسنامه را تصویب کرده‌اند؛

د) همکاری با کشورهای دیگر براساس توافقاتی ویژه‌ای که ممکن است به دست آیند؛

ن) همکاری با عاملان غیردولتی، یعنی سازمان‌های بین‌المللی و منطقه‌ای، برای کسب اطلاعات؛

و) تحلیل گزارش‌های هشدار زودهنگام به دست آمده از منابع گوناگون و تأیید آنها به منظور مداخله به‌هنگام در این خصوص. در این مورد البته نقش دادستان‌های دیوان بسیار مهم است. آنها در مراحل اولیه یعنی زمانی که گمان می‌رود این جرائم روی دهند، می‌توانند از طریق شروع بررسی در کشورهای تحت صلاحیت دیوان اقدامات لازم را انجام دهند؛^۱

ه) تشویق کشورهای عضو و کشورهای دیگر، علاوه بر همکاری با دیوان، به منظور ایجاد سازوکارهای داخلی برای جلوگیری از نسل‌کشی و جرائم دیگر.

با وجود تعاریف طرح شده برای نسل‌کشی، در عمل واقعیت پیچیده‌تر است؛ بنابراین باید عناصر جرم و امکان متهم ساختن مرتکبان در موقعیت‌های واقعی و براساس اقدامات مختلف انجام گرفته به‌عنوان نسل‌کشی، بررسی شود. در ادامه بحث رویه دادگاه‌های بین‌المللی کیفری یوگسلاوی سابق و دادگاه رواندا مورد مذاقه قرار خواهد گرفت (Yehuda, 2009: 26).

۴. رویه دادگاه بین‌المللی کیفری برای یوگسلاوی سابق

انگیزه بعدی جامعه بین‌الملل برای پرداختن به مقوله نسل‌کشی فرهنگی در معاهدات یا کنوانسیون بین‌المللی مربوط به اوایل دهه ۱۹۹۰ بود که سازمان ملل به عواقب جنگ در یوگسلاوی رسیدگی می‌کرد. شورای امنیت سازمان ملل، دادگاه بین‌المللی کیفری برای یوگسلاوی سابق (ICTY) را در ۱۹۹۳ به منظور رسیدگی به اتهامات طرح شده تشکیل داد. این دادگاه بر مینا و همراه با اساسنامه‌ای بود که از طریق آن علیه کسانی که مرتکب جرائم عنوان شده در آن بودند، اقدام قانونی انجام می‌داد (Hon, 2013: 371). طرح موضوع ژنوسید فرهنگی در محاکمات دیوان بین‌المللی یوگسلاوی سابق، در سال ۱۹۹۳، یعنی در زمان اوج شدت جنگ و ژنوسید در منطقه بالکان، بسیار برجسته بود. نابودی نمادهای فرهنگی مسلمانان بوسنی توسط صرب‌ها، به خصوص مساجد و ساختمان کتابخانه اصلی در «سارایوو»، دلیلی برای

۱. ماده ۱۵، اساسنامه دادگاه بیان می‌کند: «دادستان رأساً بررسی‌ها را براساس اطلاعاتی که درباره جرائم داخل در حیطه صلاحیت این دادگاه به دست می‌آورد، شروع می‌کند». به علاوه، ماده ۵۳ اساسنامه دادگاه شرایط شروع به تحقیق را پیش‌بینی می‌کند.

اثبات نیت صرب‌ها به نابودی مسلمانان بوسنی به‌عنوان یک گروه محسوب شد، اگرچه محکومیت افراد به ارتکاب جرم ژنوسید اصولاً بر پایهٔ ارتکاب کشتار فیزیکی اعضای گروه یا وارد کردن آسیب شدید جسمی بر آنها بود. در جنگ بوسنی، می‌توان به موارد زیادی از نابودی عمدی نمادهای فرهنگی، مذهبی و تاریخی مانند کتابخانهٔ ملی،^۱ بایگانی‌های مذهبی، فرهنگسرای موسیقی، گالری ملی و چندین موزهٔ محلی و ملی اشاره کرد (Raquel Faria Pinto, Coelho, 2008:102).

اساسنامهٔ دادگاه شامل موادی برای مجازات نقض کنوانسیون‌های ۱۹۴۹ ژنو (مادهٔ ۲)، نقض قوانین یا عرف‌های جنگ (مادهٔ ۳)، نسل‌کشی (مادهٔ ۴) و جرائم علیه بشریت (مادهٔ ۵) بود. (U.N. Doc. S/25704, May 3, 1993). اساسنامه در تعریف نسل‌کشی، کلمه‌به‌کلمه تعریف کنوانسیون نسل‌کشی را تکرار می‌کند و بر این اساس، نسل‌کشی فرهنگی را به‌عنوان جرم قابل مجازات شناسایی نمی‌کند؛ اما این به معنای آن نیست که نسل‌کشی فرهنگی مفهومی نامرتب با نسل‌کشی در حالت کلی باشد. وظیفهٔ دادگاه کیفری بین‌الملل برای یوگسلاوی سابق در ابتدا تعیین وضعیت حقوقی نسل‌کشی فرهنگی توسط دادستان، در برابر رادیسلاو کرستیچ بود. کرستیچ متهم به نسل‌کشی، مشارکت در ارتکاب نسل‌کشی، نابودی به‌عنوان جرمی علیه بشر، قتل به‌عنوان جرمی علیه بشر، قتل به‌عنوان نقض قوانین جنگی بود. کرستیچ در ارتش صرب بوسنی فرمانده بود و سرپازانش به ناحیهٔ امن سازمان ملل در سربرنیکا حمله کرده بودند و این حمله به کشته شدن هزاران مرد و پسر مسلمان بوسنیایی منجر شده بود. در حکم ۲۶۰ صفحه‌ای، دادگاه رسیدگی‌کننده موظف بود معنی کلمهٔ «قصد تخریب» را ارزیابی کند (Hon, 2013:372-373). دیوان بین‌المللی دادگستری نیز در تفسیر مادهٔ دوم در پروندهٔ کرستیچ مجدداً تأکید کرد که تعریف نسل‌کشی فراتر از مادهٔ دوم تکامل یافته است. نتیجه اینکه تخریب میراث تاریخی، مذهبی، و فرهنگی یک گروه می‌تواند اثبات عنصر معنوی از جنایت نسل‌کشی باشد و در اوایل سال ۲۰۱۵، در مورد نسل‌کشی بین کرواسی و صربستان، نیز بر این مسئله تأکید شد (روستایی، ۱۳۹۰: ۵۵).

دادگاه بین‌المللی کیفری برای یوگسلاوی سابق به‌کرات به کنوانسیون میراث جهانی ۱۹۷۲ استناد جسته است، و جوکیچ^۲ و پاول استراگر^۳ را به‌عنوان اعضای ارتش ملی یوگسلاوی که در اواخر سال ۱۹۹۱ شهر دوپرونیک را بمب‌گذاری کرده‌اند، تحت محاکمه قرار داد. در فهرست اتهامات استراگر، میزان شایان توجهی از تخریب کتیبه‌های شهر قدیمی که در فهرست میراث جهانی بود قرار داشت و در نهایت به‌دلیل نقض جدی قوانین بین‌المللی بشردوستانه

۱. حدود ۱/۵ میلیون کتاب در این رخداد نابود شد و این بزرگ‌ترین واقعهٔ کتاب‌سوزی در تاریخ معاصر است.

۲. Jokic.

۳. Pavle strugar.

برای حمله به یک مکان محافظت شده خاص، آنها را محکوم کردند (Vrdoljak, 2016:388). در سال ۲۰۰۵ دادگاه کیفری بین‌المللی برای یوگسلاوی سابق در پرونده استراگر بیان کرد که ماده ۳ اساسنامه آن از قواعد حقوق بشردوستانه بین‌المللی است که از حقوق بین‌الملل عرفی برگرفته شده است، و این ماده حمایت از میراث فرهنگی را فقط در جریان درگیری‌های بین‌المللی (شامل قواعد کنوانسیون چهارم لاهه ۱۹۰۷) فراهم نمی‌کند، بلکه شامل جنگ‌های داخلی نیز می‌شود. دادگاه همچنین بیان کرد که گرایش اسناد در طول صد سال شامل معاهده واشنگتن ۱۹۳۵، ماده ۵۳ پروتکل الحاقی یک ۱۹۷۷ و ماده ۱۶ پروتکل الحاقی ۲ به کنوانسیون ژنو ۱۹۴۹ و کنوانسیون لاهه ۱۹۵۴ نیز چنین است (Vrdoljak, 2016:381).

مطابق اساسنامه دادگاه کیفری بین‌المللی «حملات به‌طور عمدی و مستقیم علیه ساختمان‌هایی که برای مقاصد مذهبی، آموزشی، هنری، علمی یا خیریه یا علیه بناهای تاریخی به‌شرطی که آنها اهداف نظامی نباشند به معنی جنایات جنگی در نظر گرفته می‌شود»^۱، و این امر توسط دادگاه کیفری بین‌المللی یوگسلاوی سابق نیز تأیید شده بود؛ چنانکه تخریب میراث فرهنگی را به‌منزله نسل‌کشی فرهنگی تلقی کرده بود. دادگاه کیفری بین‌المللی یوگسلاوی سابق این نوع اقدامات را که در راستای تخریب فرهنگ منحصر به فرد یا مذهب گروه مشخص است، جنایت علیه بشریت تشخیص داده است (Case IT-01-42/1-S, 2004, para 51) (ماده (د) ۳). اساسنامه دادگاه، تصرف، تخریب یا ایراد خسارت عمدی به مؤسساتی را که مختص مسائل مذهبی، آموزشی، علمی و هنری هستند، در برمی‌گیرد. دادگاه بدوی بیان می‌کند در جایی که نابودی فیزیکی یا بیولوژیکی وجود داشته باشد، اغلب به‌طور همزمان حمله به مالکیت فرهنگی یا مذهبی و نمادهای گروه هدف نیز وجود دارد؛ حملاتی که قانوناً دلیل قصد نابودی فیزیکی گروه تلقی می‌شوند. دادگاه بدوی نابود کردن مساجد و خانه‌های متعلق به گروه را به قصد نابودی خود گروه محسوب کرد (نژندی‌منش و افروغ، ۱۳۹۰: ۲۱۷). دادگاه تجدیدنظر ضمن تکرار اینکه طبق کنوانسیون منع و مجازات جرم نسل‌کشی نابودی فرهنگ به‌تنهایی ژنوسید نیست، با وجود این، متذکر می‌شود که نابودی فرهنگ، زمانی که از سایر ادله نیز مستفاد شود، دلیل بر وجود عمد و قصد در نابودی تلقی می‌شود. در این مورد، تخریب مسجد تأییدی بر قصد نابودی گروه مسلمان سربرنیکا به‌عنوان بخشی از مسلمانان بوسنی است (Mako, 2012:189).

در مورد مشابه دیگر، قضات در پرونده دراگان جوکوویچ^۲ و ویدوج بلاژوویچ^۳ به نتیجه یکسانی در خصوص ژنوسید فرهنگی در یافته‌های خود می‌رسند و بیان می‌کنند: دادگاه بدوی...

۱. ماده ۸ اساسنامه دادگاه کیفری بین‌المللی.

2. Dragan Jokic.

3. Vidoje Blagojevic.

دریافته است که این نابودی به‌سادگی با کشتار مساوی نیست. درحالی‌که کشتار تعداد زیادی از یک گروه می‌تواند ابزار مستقیمی در نابودی گروه باشد سایر اعمال یا افعال می‌توانند به نابودی گروه منجر شوند. یافته‌های آرای دادگاه یوگسلاوی به دو دلیل شایان توجه‌اند: اولاً در هر دو مورد، یافته‌ها اهمیت ویژه‌ای به نابودی فرهنگی می‌دهند، اما به محدودیت‌های ذاتی کنوانسیون منع و مجازات جرم نسل‌کشی در اشاره به نابودی فرهنگی به‌عنوان قسمتی از ژنوسید معترف‌اند؛ دوم آنکه هر دو مورد از یافته‌ها رویه‌ای بین‌المللی را نشان می‌دهد که نابودی فرهنگی، یا ژنوسید فرهنگی عنصری قابل محاسبه برای قصد نابودی گروه است و این افعال می‌توانند مسلماً به نابودی فیزیکی یک گروه ختم شوند. این پرونده‌ها همچنین نشان‌دهنده پیچیدگی این یافته‌ها و پیگرد نابودی غیرفیزیکی یک گروه‌اند (Mako, 2012: 190). علاوه بر آن، بیرون راندن و انتقال اجباری جمعیت نیز در ماده ۵ اساسنامه این دادگاه جرم‌انگاری شده است؛ این عمل به‌واسطه اینکه فرد را از محل زندگی و فرهنگ و آداب و رسوم خود دور می‌کند، در راستای اعمال نسل‌کشی فرهنگی قلمداد می‌شود (کیتی شیایزری، ۱۳۹۳: ۲۰۳). بند «د» ماده ۳ اساسنامه، همچنین تصرف، تخریب یا ایراد خسارت به مکان‌های دینی و خیریه و هنری و علمی را به‌عنوان جنایت جنگی قابل مجازات دانسته است (کیتی شیایزری، ۱۳۹۳: ۲۹۶).

وضعیت فلسطین

۱. شواهدی از نابودسازی فرهنگی در فلسطین

تخریب و نابودسازی فرهنگی در فلسطین به انحای مختلف روی می‌دهد که بارزترین وجه آن اشغال فیزیکی اراضی، مهاجرت اجباری و به تبع آن پناهندگی است. امروزه میلیون‌ها فلسطینی از سرزمین‌های خود جابه‌جا شده و در سراسر کشورهای جهان سکنی گزیده‌اند که این امر در «دفتر کمک و کار سازمان ملل متحد برای پناهندگان فلسطینی در خاور نزدیک»^۱ به ثبت رسیده است. جابه‌جایی، از مهم‌ترین نشانگرهای عدم امنیت است که هم سبب ناامنی است و هم نتیجه آن (فن تیگروم، ۱۳۸۹: ۱۴۹). بیش از ۳/۹ میلیون آواره فلسطینی نام خود را در دفتر مذکور (آنروا) ثبت کرده‌اند (فلسطین و سازمان ملل، ۱۳۸۳: ۸۷). مجمع عمومی در قطعنامه‌ای که در ۹ فوریه ۱۹۹۹ تصویب شد، بار دیگر تأکید کرد که همه اقدامات قانونگذاری و اجرایی اسرائیل که ماهیت، وضعیت حقوقی و ترکیب جمعیت شناختی بیت‌المقدس شرقی اشغالی و بقیه سرزمین‌های فلسطین را تغییر داده است یا در پی آن است، به‌هیچ‌وجه اعتبار ندارد (ه فلسطین و سازمان ملل، ۱۳۸۳: ۱۰۱) و حق بازگشت برای فلسطینیانی که از سرزمین

1. the United Nations Relief and Works Agency for Palestine Refugees in the Near East (UNRWA).

و فرهنگ خود دور افتاده‌اند، توسط کمیسیون حقوق بشر، ماده ۱۳ اعلامیه جهانی حقوق بشر، ماده ۱۲ میثاق حقوق مدنی و سیاسی و قطعنامه‌های صادرشده مجمع عمومی از جمله قطعنامه ۱۹۴ مصوب ۱ دسامبر ۱۹۴۹ مورد تأکید قرار گرفته است (موسوی، ۱۳۹۲: ۱۵۳). همچنین اسرائیل با توسل به ایجاد دیوار حائل و تغییر بافت جمعیتی درصدد تغییر فرهنگ این نواحی برآمده است که این امر با بند ۶ ماده ۴۹ کنوانسیون چهارم ژنو ۱۹۴۹ مبنی بر ممنوعیت دولت اشغالگر از تبعید و انتقال جمعیت غیرنظامی خویش به داخل سرزمینی که اشغال کرده، در تعارض است (افشاری، ۱۳۹۳: ۱۱۰). علاوه بر اعمال یادشده، سیاست اسکان یهودیان و ساخت شهرک‌های یهودی‌نشین در مناطق اشغالی از سیاست‌های مهم برای پاسداشت امنیت و تحکیم سلطه بر سرزمین‌های اشغالی است (قادری، ۱۳۹۲: ۱۰۱).

در مورد این موضوع که آیا در فلسطین، نسل‌زدایی‌ای غیر از نسل‌زدایی فیزیکی، در حال وقوع است یا نه، مک براید نویسنده گزارش سال ۱۹۸۲ «کمیسیون بین‌المللی جهت بررسی موضوع نقض حقوق بین‌الملل توسط اسرائیل طی حمله‌اش به لبنان»^۱ اظهار کرده است که حداقل «نوع خاصی از نسل‌زدایی که می‌توان ارتکاب آن را قبول داشت عبارت بوده است از ارتکاب انواع اقدامات به‌غیر از کشتار، برای نابودی فرهنگ ملی، خودمختاری سیاسی و اراده ملی، در جریان تلاش فلسطینیان برای آزادی ملی و تعیین سرنوشت خود» (Machbride, 1983:196) و سیاست یهودی‌سازی فلسطین نیز از جمله اقدامات اسرائیل برای محو فلسطین و هویت فرهنگی آن است که از طرق مختلف به این امر اقدام می‌کند؛ انکار کردن حق فلسطینی‌ها در آزادی بیان و توسعه و گسترش فرهنگشان، نامگذاری دوباره در مکان‌ها و نشانه‌ها و علامت‌ها به زبان عبری در سرزمین‌های اشغالی^۲، نابود کردن و از بین بردن مکان‌ها و

1. The International Commission to enquire into reported violations of International Law by Israel during its invasion of the Lebanon.

۲. اسرائیل برای تخریب همه ابعاد و چشم‌اندازهای فرهنگی فلسطین و جایگزینی آن با نمونه‌های اسرائیلی در حال برنامه‌ریزی و نقشه‌چینی است. حتی نام (اسامی) روستاها و شهرها نیز از این توطئه در امان نیستند. وزارت حمل‌ونقل اسرائیل برنامه‌های خود را در جولای ۲۰۰۹ جهت جایگزینی و تعویض علائم قدیمی جاده‌ها به زبان‌های انگلیسی، عبری و عبری ارائه کرد که در آن فقط نام‌های عبری حفظ شد. در نتیجه، علامتی که در انگلیس «Jerusalem» خوانده می‌شد، در عبری «Al-Quds» و در عبری «Yerushalaim» خوانده می‌شدند، حالا فقط در ترجمه در هر سه زبان «Yerushalaim» گفته می‌شود. نام‌هایی که زمانی در دنیا مشهور بودند، تنها در صورتی وجود دارند که اسرائیل اجازه دهد. آنها به لحاظ لغوی نیز کاملاً از نقشه پاک شده‌اند. Jaffa حالا به زبان عبری Yafo شده است، Nazareth و Caesarea حالا با نام‌های Natsrat و Kesriya و Tiberias به‌عنوان Tverya شناخته شده‌اند. وزیر حمل‌ونقل اسرائیل ادعا کرد که این کار برای آسان‌سازی رفت‌وآمد رانندگان و توریست‌ها انجام گرفته است. وزیر حمل‌ونقل، در بیانیه سیاسی اقرار کرد که «برخی نقشه‌های فلسطینیان هنوز هم به شهرهای اسرائیل به نام‌های قبل از سال ۱۹۴۸ شان اشاره دارند [قبل از اینکه اسرائیل تأسیس شود]... من اجازه تغییر نام‌ها و علائم خودمان را نمی‌دهم. این دولت و مسلماً این وزیر به

مؤسسات فرهنگی، محروم کردن فلسطینی‌ها از قدرت و توانایی در خودمختاری و حق تعیین سرنوشت خود، تغییرات دائمی در مؤسسات، قانون‌ها و نظام اجرایی با گسترش قانون مدنی و اداری در این مناطق، جداسازی غزه و شهر اورشلیم شرقی، بستن مؤسسات فلسطینی در شهر اورشلیم شرقی، انتقال اجباری جمعیت فلسطینیان و مهاجرت اجباری آنها و به تبع آن دوری از فرهنگ و سنن سرزمینی‌شان، از جمله این موارد است (Advocating for 2014:6-8 Palestinian Rights conference).

در تعریف فرهنگ، غذا نیز جایگاه خود را دارد و غذاهای یک کشور، سبک پخت‌وپز یا نوع خاصی از غذا جنبه‌ای بلافصل از فرهنگ منطقه یا کشوری خاص است. فلسطین نیز چنین اجتماع و فرهنگی دارد، چنانکه به‌عنوان نمونه زیتون جزئی همیشگی از فرهنگ غذایی فلسطینیان بوده و است، و به مدت هزاران سال فلسطین به‌عنوان سرزمین زیتون شناخته شده است و نشانه‌هایی کهن از آن در متون مختلف از جمله قرآن و کتاب مقدس مسیحیان دیده می‌شود. با این حال، حتی این نماد فرهنگی ساده، توسط نهادهای اسرائیلی از آسیب در امان نبوده است. حدوداً دوازده سال طول می‌کشد تا درختان زیتون به ثمر برسند و عمر متوسط آنها نیز حدود ۴۰۰ سال است، اما بنا بر گزارش‌های موجود، عمر بسیاری از آنها در فلسطین بین ۷۰۰ تا ۱۰۰۰ سال است.^۱ کمیسیون مستقل فلسطین برای حقوق بشر گزارش داده است که از سال ۱۹۶۷، اسرائیل بیش از یک‌ونیم میلیون درخت را ریشه‌کن یا نابود کرده است که ۷۰ درصد آنها درختان زیتون بوده‌اند؛ درختانی که محصولاتشان، عمده‌ترین محصول جوامع روستایی محسوب می‌شود.^۲ این امر نه تنها مسئله‌ای فرهنگی، بلکه امری زیست‌محیطی و حتی اقتصادی است که در حال ائتلاف افتادن است. همچنین نه‌تنها سرزمین فلسطین و تولیدات طبیعی آنها مورد حمله قرار دارد، بلکه کشاورزان فلسطینی خودشان نیز تحت خشونت شدید قرار دارند و شاخه زیتون که به‌طور سنتی نماد جهانی صلح بوده، در حال حاضر یادآور تجاوز صهیونیست‌هاست. اسرائیل از روش‌های متعددی برای ریشه‌کنی فلسطینیان بهره می‌گیرد، برای مثال، در یک عمل بحث‌انگیز، حزب فراملیت‌گرایی آویگور لیبرمن^۳ قانونی را تصویب کرد که به موجب آن مجلس یادبود فلسطینیان برای روز نقبه (نکبت) را در سال ۱۹۴۸ ممنوع کرد. قانون دیگری که حزب لیبرمن می‌خواهد تصویب کند، تعهد وفاداری است که در آن سوگند وفاداری به اسرائیل به‌عنوان «یک دولت یهودی، صهیونیست و دموکراتیک» پیش‌شرطی برای کل اعراب اسرائیلی جهت دریافت شناسنامه خواهد بود (مجنده و روستایی، ۱۳۹۲: ۷۹).

هیچ‌کس اجازه نخواهد داد تا اورشلیم یهودیان را به AI-Quds تغییر دهد.

1. See at: http://news.bbc.co.uk/1/hi/world/middle_east/8148089.stm Row over standard Hebrew signs BBC 13th July 2009.
<http://www.american.edu/ted/ice/olive-tree.htm>.
2. <http://www.leedspsc.org.uk/boycott/bin-veolia-campaign/>.
3. Yisreal Beiteinu.

آموزش، سنگ‌بنای فرهنگ و جامعه‌ای متمدن است و هر گونه خلل در آن از عوامل نابودکننده فرهنگ است. حق بر آموزش در متون متعددی شناسایی شده است، از جمله در ماده ۲۶ اعلامیه جهانی حقوق بشر ماده ۱۳ میثاق حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، مواد ۲۸ و ۲۹ کنوانسیون حقوق کودک، کنفرانس وین ۱۹۹۳، ماده ۵ (۳) اعلامیه رفع تمامی اشکال تبعیضی مبتنی بر مذهب یا عقیده، ماده ۸ اعلامیه و کنوانسیون بین‌المللی رفع تمامی اشکال تبعیض نژادی و دیگر متون و اسناد بین‌المللی. یونسکو و سازمان بین‌المللی کار نیز در اسناد مختلف به این حق ذاتی بشری و حمایت از آن پرداخته‌اند (حاتمی، ۱۳۹۲: ۳۶). اما این امر نیز در فلسطین دچار اخلاص شده است و فرهنگ این ملت را به سوی نابودی می‌کشاند. از جمله این موانع و معضلات می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

۱. وجود موانع و ایست بازرسی‌ها؛
۲. دانشجویان و استادان ناگزیرند برای حضور به‌موقع در دانشگاه در اطراف دانشگاه‌ها سکنی گزینند که این امر موجب ایجاد هزینه مضاعف برای آنها شده است؛
۳. موانع سفر، فعالیت‌های مشترک بین دانشگاه‌ها را کمرنگ می‌کند. در نتیجه، دیدارها و تبادلات علمی دیگر متداول نیستند. تأثیر عملی این شرایط، منزوی کردن دانشگاه‌ها از یکدیگر و کاهش کیفیت زندگی تحصیلی است؛
۴. زمان یا هزینه اضافی تحمیل شده از طریق موانع سفر و اغلب سوءاستفاده رفتاری پلیس مرزی اسرائیل، دانشجویان کرانه غربی را از حضور داشتن در دانشگاه‌های خارج از شهرها و مناطقشان دلسرد کرده است. این شرایط دانشگاه‌ها را برای تبدیل شدن به مراکز متعالی و یکپارچه در خدمت جامعه فلسطین بسیار دشوار می‌کند (Gluck, 2015: 18-19).

براساس ماده ۸ «کنوانسیون حمایت و ارتقای تنوع و مظاهر فرهنگی» دولت‌های عضو می‌توانند اعلام کنند که در کشورشان برخی مظاهر فرهنگی در خطر انقراض یا تهدید جدی است که در این صورت سایر دولت‌های عضو باید مساعدت‌های لازم را در این زمینه انجام دهند (شریفیان، ۱۳۹۴: ۱۲۸). حفظ فرهنگ و دستاوردهای آن در قطعنامه ۱۵۶/۵۶ مجمع عمومی سازمان ملل مصوب ۱۵ فوریه ۲۰۰۲ مورد توجه قرار گرفت و تلاش همه خلق‌ها و ملت‌ها برای توسعه فرهنگی، به‌عنوان ثروتی مشترک برای بشریت شناخته شد (شریفیان، ۱۳۹۴: ۶۷) که دولت و ملت فلسطین می‌توانند برای حفظ فرهنگ و دستاوردهای آن به این قوانین استناد کنند.

۲. نیاز به روزآمدسازی

دیدگاه نوین حقوق بین‌الملل حمایت از قربانی جرم است، به‌گونه‌ای که قربانی جرم این حق را

دارد که مجرم، دارای مسئولیت کیفری باشد. این رویکرد بر پیشگیری از وقوع نقض حقوق بشر توسط دولت‌ها و مجازات مرتکبان و تحلیل نیازهای قربانیان در صورت وقوع جنایت علیه آنها، توسط دولت یا پشتیبانی از آن شکل یافته است (بهاروند، ۱۳۸۴: ۶۷). از آنجا که کنوانسیون نسل‌کشی پذیرفته شده است، کارشناسان پیوسته در حال بررسی امکان تحریف و تغییر در نسل‌کشی فرهنگی مطابق با این دیدگاه جدیدند، ولی هنوز به نتیجه قابل قبولی نرسیده‌اند. تاکنون ضوابط ممنوعیت نسل‌کشی فرهنگی در قوانین بین‌المللی به صورت صریح جرم‌انگاری نشده است. در مقابل، تنوع فرهنگی در درجه قابل توجهی از شناخت و حمایت جهانی قرار گرفته است. امتیاز مشخصه این است که تنوع فرهنگی در معاهدات بین‌المللی مطرح شده است و فوریت آن به‌عنوان یک هنجار جهانی اهمیت دارد (Burri, 2010: 1072). حال این سؤال مطرح می‌شود که آیا زمان تغییر در تعهدات جزایی برای نسل‌کشی فرهنگی رسیده است؟ بیش از شصت سال است که بسیاری از سؤالات تعیین‌کننده درباره نسل‌کشی بدون پاسخ باقی مانده‌اند. بیان ممنوعیت و مجازات نسل‌کشی فرهنگی به‌عنوان جرم خودکار در حقوق بین‌المللی به‌عنوان یک مسئله مطرح است. نسل‌کشی بیولوژیکی و فیزیکی، کلیت یک گروه را می‌تواند از بین ببرد، اما نسل‌کشی و نابودسازی فرهنگی پیکره گروه را حفظ می‌کند، ولی روح و هویت گروه را نابود می‌کند (Nersessian, 2005). پس تا زمانی که تلاش‌ها در جهت متحد کردن قوانین معیار بین‌المللی برای نسل‌کشی فرهنگی انجام نگیرد، موفقیت‌های محدودی به‌دست می‌آید.

تحریم و ممنوعیت نسل‌کشی فرهنگی در حقیقت ریشه در تفسیر نظام‌مند از هنجارهای حقوق بین‌الملل در مورد تنوع فرهنگی، حقوق اقلیت‌ها و فرهنگ‌ها و میراث فرهنگی ملموس و ناملموس دارد. با این حال، حمایت پیشنهادشده توسط قواعد حقوق بشر هنوز محدودیت‌هایی ذاتی دارد. معاهدات حقوق بشری و سازوکارهای نظارتی مربوط به‌منظور رسیدگی به موارد نقض (از جمله در ارتباط با کسانی که نسل‌کشی فرهنگی درباره آنها رخ داده است) قابل انتساب به کشورهای عضو و تعهد برای توقف اعمال خلاف و پرداخت غرامت وجود دارد، درحالی که مسئولیت کیفری فردی برای این موضوع شناسایی نشده است. در این زمینه، احساس کلی پذیرفته‌شده حاکی از آن است که به‌سختی وضعیتی رضایت‌بخش در این مسئله وجود دارد؛ بنابراین می‌توان به شیوه‌های مختلف به این مقصود نائل شد از جمله:

۱. تدوین معاهده‌ای مستقل در این زمینه؛
۲. اضافه کردن نابودسازی فرهنگی و نسل‌کشی فرهنگی به ماده ۲ کنوانسیون ۱۹۴۸؛
۳. بازنگری در اساسنامه رم از دو طریق: الف) گنجانیدن ماده‌ای مستقل مبنی بر جرم‌انگاری؛ ب) ذکر نابودسازی فرهنگی به‌عنوان یکی از مصادیق ژنوسید (عبداللهی و عبداللهی، ۱۳۹۳: ۲۰۵-۲۰۴).

همان گونه که آنتونیو کاسسه بیان کرده است، اصلاحات کنوانسیون که ممکن است رخ دهد، باید برای گروه‌های هدف علاوه بر گروه‌های فرهنگی تعریف شود. این بهبود و اصلاح در طراحی و نوشتن متن باید از طریق ممنوعیت حملات ویژه، به منظور نابودی هویت فرهنگی چنین گروه‌هایی حمایت شود و به حمایت بهتری از گروه‌های بومی در کشورهای مشخص شده منجر شود. در هر صورت چنین اصلاحی، بسته به تصمیم کلی اعضا، برای بازبینی کنوانسیون صورت می‌گیرد. راه حل دوم مذاکره برای پروتکل اضافه منضم به کنوانسیون است که ممنوعیت نسل‌کشی فرهنگی را پیش‌بینی کند. راه حل سوم می‌تواند بازبینی اساسنامه رم را شامل شود که اصلاح ماده ۶ آن درباره نسل‌کشی یا قرار دادن جرمی جدید تحت عنوان نابودسازی فرهنگی در مجموعه جرائم ضدبشریت در ماده ۷ می‌تواند راهگشا باشد. البته نباید مقررات مربوط به دادگاه‌های موردی^۱ و اصلاح همزمان آنها با اساسنامه دادگاه را نیز از نظر دور داشت. این در حالی است که بسیاری از قضایای طرح شده بدون توجه به موارد نابودسازی فرهنگی گروه هدف به اتمام رسیده‌اند. بنابراین در این زمینه، جنبش‌های جهانی قدرتمند با توسل به قوانین عرفی و اصول عمومی حقوقی در حمایت از تنوع فرهنگی به عنوان میراث مشترک بشریت اقداماتی را ترتیب داده‌اند که در واقع مزایای دستیابی به یک رژیم به‌روزرسانی‌شده معاهداتی همراه با شناسایی پدیده قاعده عمومی منع نسل‌کشی فرهنگی به‌عنوان یک جرم مستقل بین‌المللی که مسئولیت فردی را راه‌اندازی می‌کند، پیشنهاد می‌شود. صلاحیت دادگاه‌های کیفری در پایان دادن به این جرم و برجسته کردن تلاش‌ها در جامعه بین‌المللی به منظور تضمین حمایت جهانی و ترویج تنوع فرهنگی به‌عنوان یک ارزش جهانی و عمومی نیز تأثیر بسزایی در این زمینه خواهد داشت (Negri, 2013: 7-9).

نتیجه‌گیری

جرائم نسل‌کشی فیزیکی، بیولوژیکی و فرهنگی، تفسیر عناصر جرم، محاکمه و جلوگیری از آن هنوز هم چالش عدالت بین‌المللی است. دیوان بین‌المللی کیفری به‌عنوان دادگاه دارنده صلاحیت برای محاکمه نسل‌کشی، نقش بسیار مهمی به‌عنوان مقام بین‌المللی با ماهیت دائمی دارد. اسرائیل کنوانسیون پیشگیری و مجازات جنایات نسل‌کشی (۱۹۴۸) را امضا کرده و به تصویب رسانده است. براساس مفاد این کنوانسیون و از آنجا که مفهوم «نابودی» مطرح در آن، صرفاً نابودی فیزیکی نیست و فراتر از آن را نیز شامل می‌شود، ارتکاب اعمالی همچون انتقال اجباری کودکان یک گروه به گروه دیگر، کوچاندن فلسطینیان از سرزمین‌های خود، ساخت دیوار حائل، اعمال نژادپرستانه، حمله و جلوگیری از ورود به اماکن مقدس، ممانعت از انجام

1. AD hoc

اعمال مذهبی، تخریب ساختمان‌های مذهبی، تخریب کتابخانه‌های فلسطینی و ممانعت از آموزش، همگی نشان‌دهنده تلاش این رژیم برای نسل‌کشی فرهنگی در فلسطین است. با عنایت به تمام مراتب ذکرشده، تخلف این کشور از مقررات و معاهدات بین‌المللی از جمله کنوانسیون منع نسل‌کشی و ایضاً ارتکاب اعمال مجرمانه براساس تعاریف پذیرفته‌شده این معاهده محتمل است. نظر به اینکه ریشه‌کنی فرهنگی یک گروه و نابودی آثار تاریخی آن، در اغلب موارد به پاکسازی قومی و نسل‌زدایی منجر می‌شود، پیشگیری در این مورد ضروری می‌نماید. ماده ۵۳ پروتکل الحاقی کنوانسیون ۱۹۵۴ لاهه حمایت خاصی را از بناهای تاریخی، آثار هنری و مکان‌های عبادت، البته مشروط بر اینکه اموال مزبور جزء میراث فرهنگی و معنوی یک جامعه محسوب شوند، انجام داده است، و از آنجا که بیت‌المقدس به میراث فرهنگی و معنوی جهان اسلام و فلسطینیان تعلق دارد، اعمال اسرائیل در جهت یهودی‌سازی و نابودسازی این مکان و حتی سایر مکان‌های ارزشمند، مغایر با معاهدات بین‌المللی از جمله کنوانسیون ۱۹۵۴ لاهه است. براساس کنوانسیون ۱۹۷۰ و ۱۹۷۲ یونسکو و همچنین ماده ۱۰ پروتکل الحاقی دوم به کنوانسیون ۱۹۵۴ لاهه، بیت‌المقدس و مسجدالاقصی از شرایط لازم برای حمایت عالی در این زمینه برخوردارند. شورای امنیت در قطعنامه‌های ۴۵۶ و ۴۷۸ و سازمان همکاری اسلامی در بند ۴ قطعنامه مورخ ۱۴ مارس ۲۰۰۸، اقدامات اسرائیل در راستای انضمام شهر قدس شریف را محکوم کرده‌اند. با مطالعات انجام‌گرفته می‌توان به این نتیجه رسید که اقدامات اسرائیل برای نابودی فرهنگ و میراث تاریخی فلسطینیان در حقیقت، نوعی پاکسازی قومی است. اسرائیل این تخریب‌ها را مدرن‌سازی یا بازسازی می‌نامد، اما به‌واقع این اعمال «یهودی‌سازی» هستند. بنابراین در شرایطی که فلسطینیان نه‌تنها نمی‌توانند فرهنگ خود را اشاعه دهند، بلکه از طرق مختلف فرهنگشان در سراسر انحصاط است و این عمل از طریق ارتکاب سازمان‌یافته و پیوسته اعمال گوناگون توسط رژیم اسرائیل در حال انجام است، می‌توان نسل‌زدایی فرهنگی را در این مورد محقق دانست، هرچند به‌صورت صریح، معاهده‌ای در این زمینه وجود ندارد و متأسفانه دولت‌ها نیز در این زمینه همگرایی لازم را ندارند، اما می‌توان براساس کنوانسیون‌های موجود در زمینه‌های مختلف نسبت به شناسایی اعمال نسل‌کشانه فرهنگی در فلسطین اقدام کرد. سپس باید تلاش کرد تا با موافقت کشورهای عضو ملل متحد، کنوانسیون بین‌المللی، الزام‌آور و خاص در این زمینه تدوین کرد و به تصویب رساند. در نهایت باید بر این نکته تصریح کرد که فلسطینیان قربانی نظم جدید مورد نظر اسرائیل شده‌اند، چنانکه زمانی، یهودیان قربانی نظم جدید مورد نظر نازی‌ها بوده‌اند.

منابع

۱. فارسی

الف) کتاب‌ها

۱. افشاری، مریم (۱۳۹۳). *فلسطین دیوار حائل و حقوق بین‌الملل*، چ دوم، تهران: خرسندی.
۲. حاتمی، مهدی (۱۳۹۲). *حق بر آموزش و تعهدات دولت‌ها*، چ اول، تهران: خرسندی.
۳. شریفیان، ستاره (۱۳۹۴). *حمایت از تنوع فرهنگی در حقوق بین‌الملل*، چ اول، تهران: مجد.
۴. عبدالهی، معاذ؛ عبدالهی، جوانمیر (۱۳۹۳). *نسل‌زدایی فرهنگی*، چ اول، تهران: مجد.
۵. عزیزی، ستار (۱۳۸۵). *حمایت از اقلیت‌ها در حقوق بین‌الملل*، همدان: نور علم.
۶. *فلسطین و سازمان ملل* (۱۳۸۳). انتشارات مرکز اطلاعات سازمان ملل متحد در تهران، چ اول، ترجمه مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه.
۷. فن تیگرشتروم، باربارا (۱۳۸۹). *امنیت انسانی و حقوق بین‌الملل*، ترجمه اردشیر امیرارجمند، حمید قنبری، چ اول، تهران: مجد.
۸. قادری، ریحانه (۱۳۹۲). *رویکرد ایران و عربستان در قبال فلسطین*، چ اول، تهران: خرسندی.
۹. کیتی شیایزری، کریانگ ساک (۱۳۹۳). *حقوق بین‌المللی کیفری*، ترجمه بهنام یوسفیان و محمد اسماعیلی، چ چهارم، تهران: سمت.
۱۰. موسوی، سید مهدی (۱۳۹۲). *حق تعیین سرنوشت ملت فلسطین*، چ اول، تهران: خرسندی.
۱۱. میر محمد صادقی، حسین (۱۳۸۳). *دادگاه کیفری بین‌المللی*، تهران: دادگستر.

ب) مقالات

۱۲. جوانمردی صاحب؛ مرتضی، تابستان (۱۳۸۴). «نسل‌زدایی: ساختار عناصر جرم»، *مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی*، ش ۶۸، ص ۴۸-۱.
۱۳. حبیبی مجنده؛ محمد، علیرضا روستایی (۱۳۹۳). «بررسی نسل‌زدایی فرهنگی در حقوق بین‌الملل با تأکید بر قضیه فلسطین»، *مجله حقوقی تطبیقی*، دوره ۱، ش ۱۰۲، ص ۸۴-۶۷.
۱۴. نژندی منش، هیبت ا...و محمد افروغ (۱۳۹۰). «حمایت از اموال فرهنگی در هنگام مخاصمات مسلحانه: بررسی رویه دادگاه کیفری بین‌المللی یوگسلاوی سابق»، *مجله پژوهش‌های حقوقی*، سال ۱۰، ش ۲۰.

ج) پایان‌نامه‌ها

۱۵. بهاروند، محسن (۱۳۸۴). *پایان بی‌کیفر ناقضان حقوق بشر: یک چالش جهانی*، پایان‌نامه

کارشناسی ارشد، دانشگاه شهید بهشتی.
۱۶. روستایی، علیرضا (۱۳۹۰). ژنوساید فرهنگی در حقوق بین‌الملل معاصر، پایان‌نامه
کارشناسی ارشد، دانشگاه پیام‌نور تهران.

۲. انگلیسی

A) Books

17. BAJRAM UKAJ, AVNI PUKA (2014). *The role of the ICC in the interpretation of elements of the crime of genocide and cultural genocide (Kosovo case)*, ARCHIVIO PENALE, n. 1.
18. BAUER, YEHUDA (2009). *Genocide Prevention in Historical Perspective*, in Politorbis, 47.
19. David Nersessian, Rethinking Cultural Genocide under International Law (Carnegie Council for Ethics in International Affairs, 22 April 2005) http://www.carnegiecouncil.org/publications/archive/dialogue/2_12/section_1/5139.htm
20. Schabas, William (2009). *Genocide In International Law The Crime of Crimes*, second edition, New York: Cambridge University Press.

B) Articles

21. Chalk, Frank and Kurt Jonassohn (1990). *The History and Sociology of Genocide: Analyses and Case Studies*, New Haven, CT: Yale University Press.
22. Stefania, Negri (2013). *Cultural Genocide in International Law: Is the Time Ripe for a Change?*, see at: www.transnational-dispute-management.com
23. Harff, Barbara and Gurr, ted roert (1988). *Toward Emperical theory of genocide and politicides: Identification and measurement of cases since 1945*, international studies Quarterly, vol 32.
24. Hon Kristina (2013). *BRINGING CULTURAL GENOCIDE IN BY THE BACKDOOR: VICTIM PARTICIPATION AT THE ICC*, SETON HALL LAW REVIEW, Vol. 43
25. Lemkin, Raphael (1947). *Genocide As a Crime Under International law*, *American Journal Law*, Vol. 41
26. Macbride, Sean (1983). *The Report of the International Commission to enquire into reported violations of International Law by Israel during its invasion of the Lebanon* *Journal of Palestine Studies*, Vol. 12, No. 3, Spring.
27. Mako, SHamiran (2012). *Cultural Genocide and Key International Instruments: Framing the Indigenous Experience*, *International Journal on Minority and Group Rights* 19, pp 175-194.
28. Mira Burri (2010). *Cultural Diversity as a Concept of Global Law: Origins, Evolution and Prospects* (2010) *Diversity*, 2, 1059-1084,

www.mdpi.com/journal/diversity

29. Raquel Faria Pinto Coelho (2008). Cultural genocide and the conservative approach of the genocide convention Teoria e Cultura, Juiz de Fora V.2/N.1 e 2 Jan/Dez, p. 64, available at: <http://www.editoraufjf.com.br/revista/index.php/TeoriaeCultura/article/view/1111/915>.
30. Schabas William (2009). Genocide in International Law The Crime of Crimes second edition, New York: Cambridge University Press.
31. Sherna Berger Gluck, IMPEDIMENTS TO EDUCATION in the OCCUPIED PALESTINIAN TERRITORIES, Emerita faculty, California State University, Long Beach. Introduction by Sa'ed Atshan, Visiting Assistant Professor of Peace and Conflict Studies, Swarthmore College
32. VRDoljak.A.f.(2007). international Destruction of Cultural Heritage and International law Thesaurus croasium, vol, xxxv, No, 4014, sakkoooulas publication, ,p.385.

C) Internet

33. Advocating for Palestinian Rights in conformity with International Law: Guidelines, Published by the Civic Coalition for Palestinian Rights in Jerusalem in cooperation with the Birzeit ,University Institute of Law , February 2014 http://lawcenter.birzeit.edu/userfiles/Public_Report_BZU_Conference_FINAL.pdf

D) International instrument

34. AMNESTY INTERNATIONAL, The International Criminal Court Fact sheet 3 Prosecuting the crime of genocide, 2000, p1
35. Case No. ICTR 97-23-S (Trial Chamber 4 September 1998)
36. Case No. ICTR-96-4-T (1998)
37. Case IT-01-42/1-S, 2004, para 51
38. Secretariat draft of Convention on the prevention and punishment of the crime of Genocide
39. UN Doc . A/C.6/SR.83
40. U.N. Doc. S/25704 , May 3, 1993